



The Strategy of the Journal of Ayandeh for Overcoming Post-Constitutional Social and Political Challenges through the Persian Language

Mohammadreza Abedijighe¹, Mohaddese Fotovvat^{2*}, Mohammad Mahdipour³, Ebrahim Eghbali⁴

- 1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Iran. Email: abedi@tabrizu.ac.ir
2. (Corresponding author), PhD Candidate in Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Iran, Email: mohaddesefotovvat@gmail.com
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Iran. Email: mohammad.mahdipour@tabrizu.ac.ir
4. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Iran. Email: eghbaly@tabrizu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type: Research Full Paper

Article history: Received: 2025-11-30 Accepted: 2026-02-25

Keywords: Underdevelopment National identity Persian language National Unity Journal of Ayandeh

This study addresses two fundamental questions: What are the causes of Iranian society's underdevelopment? What are the ways to overcome it? The research seeks answers in the views of Dr. Mahmoud Afshar and his like-minded colleagues in the Journal of Ayandeh. Following the Iranians' encounter with Europe and the shock of Iran's defeat in the wars with Russia, a progressive movement emerged among Iranian statesmen and intellectuals. In response to the central question: Why have we fallen behind the caravan of civilization? Various Iranian thinkers proposed different solutions based on their analyses. These included changing the script, reforming the alphabet, promoting education, establishing the rule of law, and fostering Islamic unity, among others. From the perspective of the journal's editors, the primary cause of Iran's underdevelopment lies in its geographical, cultural, and linguistic dispersion and fragmentation. To overcome this challenge, they advocated the creation of national unity and a cohesive national identity through the strengthening and promotion of the Persian language. Focusing on the monthly Journal of Ayandeh, this study examines relevant articles and analyzes the proposed strategies for nurturing, refining, and expanding the Persian language.

Cite this article Abedijighe, M.R., Fotovvat, M., Mahdipour, M., Eghbali, E. (2026). The Strategy of the Journal of Ayandeh for Overcoming Post-Constitutional Social and Political Challenges through the Persian Language. Journal of Literary and Social Research, 5(1), 1-16.





راهبرد نشریه آینده برای گذار از چالش‌های اجتماعی و سیاسی پسامشروطه از طریق زبان فارسی

محمد رضا عابدی جیقه^۱، محدثه فتوت^{۲*}، محمد مهدی پور^۳، ابراهیم اقبالی^۴

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، ایران، رایانامه: abedi@tabrizu.ac.ir
 ۲. نویسنده مسئول (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی محض، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، ایران، نویسنده مسئول: mohaddesefotovvat@gmail.com
 ۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، ایران، رایانامه: mohammad.mahdipour@tabrizu.ac.ir
 ۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، ایران، رایانامه: eghbaly@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	این پژوهش با دو پرسش بنیادی «علت عقب ماندگی جامعه ایران» و «راه‌های برون‌رفت از آن» شکل گرفته است و پاسخ به آن، در دیدگاه‌های «دکتر محمود افشار» و هم‌اندیشان او در نشریه «آینده» جست‌وجو می‌شود. از اواخر قرن هجدهم، در پی آشنایی ایرانیان با اروپا و تلنگری که بعد از شکست ایران در جنگ با روس به دولتمردان ایرانی زده شد، اندیشه ترقی‌خواهی شکل گرفت و در پاسخ به سؤال محوری چرا از قافله تمدن عقب مانده‌ایم؟ هریک از اندیشمندان ایرانی با تحلیل‌های متفاوتی راهکارهای خاص خود را مانند تغییر خط، اصلاح الفبا، علم‌آموزی، ایجاد قانون، وحدت اسلامی و... ارائه دادند. از دید گردانندگان مجله آینده اصلی‌ترین علت توسعه نیافتگی ایران، پراکندگی و چندپارگی جغرافیایی، فرهنگی و زبانی و راهکار محوری برای غلبه بر آن، ایجاد یکپارچگی و هویت ملی واحد از طریق تقویت و ترویج زبان فارسی تواند بود. نگارنده این پژوهش با تمرکز بر ماهنامه آینده، مقالات مربوط به این هدف را بررسی کرده و راهکارهای آن را در جهت پرورش، پالایش و گسترش زبان فارسی تحلیل می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۷	
واژه‌های کلیدی: عقب‌ماندگی هویت ملی زبان فارسی یکپارچگی نشریه آینده	

استناد: عابدی جیقه، محمد رضا؛ فتوت، محدثه؛ مهدی پور، محمد؛ اقبالی، ابراهیم (۱۴۰۵). راهبرد نشریه آینده برای گذار از چالش‌های اجتماعی و سیاسی پسامشروطه از طریق زبان فارسی فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی، (۱)۵، ۱۶-۱.



بیان مسأله

چرا عقب مانده‌ایم؟ و برای رهایی از عقب‌ماندگی چه باید کرد؟ این‌ها اساسی‌ترین پرسش‌هایی بود که ذهن و زبان روشنفکران ایرانی از آخوندزاده تا شریعتی و بازرگان را به خود مشغول ساخته بود. هریک از روشنفکران به این پرسش‌ها پاسخ خاص خود را داده‌اند؛ از نظر آخوندزاده استبداد سیاسی و خرافه‌های مذهبی در عقب‌ماندگی ایران تأثیر کلیدی داشت و چاره آن را در تغییر خط و اصلاح الفبا می‌دانست (اکبر، ۱۴۰۳: ۱۰۵). زیرا دوری از خرافه‌ها در گرو آگاهی است که آن هم از طریق خواندن و نوشتن به دست می‌آید و دشواری الفبا مانعی در این مسیر است. طالبوف تبریزی این واپس‌ماندگی را در عدم وجود قانون و سیدجمال‌الدین اسدآبادی راه گذر از آن را اتحاد سیاسی جهان اسلام، کسب علوم نوین غرب و بازگشت به اسلام عقلانی و دور از خرافات می‌دانست (همان: ۱۶۰). کسروی اندیشه‌ها و باورهای انسان را مایه پیشرفت و پسرفت یک جامعه و مهم‌ترین علت انحطاط ایران را فساد و آلودگی اندیشه‌ها می‌شمرد (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۲۹۵). او همچنین، گوناگونی کیش‌ها و زبان‌ها را از موانع ترقی و اقتدار ایران و راه حل آن را ایجاد ملتی منسجم و واحد قلمداد می‌کرد (همان: ۳۰۶).

این پرسش‌ها دکتر محمود افشار و گردانندگان نشریه آینده را نیز چون روشنفکران پیشین به تفکر واداشته بود، آن‌ها هم تلاش کردند تا دلایل دورماندن جامعه ایران را از ترقی و دانش‌ها و هنرهای نوین دریابند و راه‌های غلبه بر آن را نشان دهند. این مجله به دنبال پاسخ به چرایی عقب‌ماندن جامعه ایران از دنیای متمدن بود و راه‌های فائق آمدن بر آن را در قالب مباحث مطرح در مقالات نشان می‌داد. دغدغه دیگر افشار، خطرهایی بود که از درون و بیرون مرزها، ایران را تهدید می‌کرد. از دیدگاه او این خطرها عبارت بودند از: ۱. خطر سیاسی ۲. خطر نژادی و ملی (افشار، ۱۳۰۶: ۷۶۱). این نشریه که در دوره‌ای حساس و پرمخاطره (بعد از انقلاب مشروطه) منتشر می‌شد، نه تنها به عنوان یک رسانه، بلکه در حکم تریبونی برای اندیشمندان ایرانی به شمار می‌رفت که در بستر آن می‌توانستند چالش‌های اجتماعی و سیاسی و مسائل پیچیده جامعه در حال گذار را واکاوی کنند. به باور آنان، اصلی‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی جامعه ایرانی، پراکندگی جغرافیایی و فرهنگی و زبانی بود و فائق آمدن بر آن، تنها با ایجاد یکپارچگی ممکن بود. به تعبیر دیگر می‌خواستند با ایجاد هویت ملی یکسان این معضل را چاره‌جویی کنند. از دید این گروه، زبان فارسی قدرتمندترین عامل هویت‌ساز شمرده می‌شد.

با این پیش‌آگاهی، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: از نظر افشار و نویسندگان مقالات مجله آینده، اصلی‌ترین دلایل عقب‌ماندگی ایرانیان چه بود؟ این مجله نسبت به زبان به عنوان اصلی‌ترین عامل وحدت ملی چه رویکردی داشت؟ و در این راستا در جهت تقویت زبان فارسی چه راهکارهایی نشان داد؟ محور این پژوهش، چهار دوره نخست مجله آینده به سرپرستی دکتر محمود افشار است که از تیر ۱۳۰۴ تا اردیبهشت ۱۳۳۹ به صورت ناپیوسته منتشر می‌شد. (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ این نشریه تحت سرپرستی دکتر ایرج افشار اداره می‌گردید).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین با محوریت زبان فارسی در نشریه آینده، اغلب بر مدار هویت ملی، ملی‌گرایی و آرمان‌های حزب تجدد می‌چرخد و تاکنون مطالعه‌ای سازمان‌یافته در زمینه پاسخ این مجله به چالش‌های اجتماعی-سیاسی پسامشروطه از طریق زبان فارسی صورت نگرفته است. تا جایی که به پژوهش پیش روی ما مربوط می‌شود، سابقه مطالعات قبلی درباره نشریه آینده را می‌توان در این حوزه‌ها دسته‌بندی کرد:

الف) هویت ملی: مقاله «بررسی مقایسه‌ای هویت ملی از دیدگاه محمود افشار و رشید یاسمی» (قمری، ۱۳۸۲) نشان می‌دهد که در میان روشنفکران عصر مشروطه و پهلوی اول، در اولویت‌بندی عناصر هویت ملی اختلاف نظر وجود داشت؛ دکتر محمود افشار زبان فارسی را محوری‌ترین رکن هویت‌ساز می‌دانست، در حالی که رشید یاسمی بر تاریخ

مشترک تأکید بیشتری داشت. (ملایی توانی، ۱۳۸۱) در «مجله آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی» با تکیه بر مقالات این نشریه تلاش کرده هویت را به مؤلفه‌های تاریخ اعم از احساس ملی، مواریت ملی، تاریخ ملی، قهرمانان ملی و سرزمین ملی، پیوند بزند؛ از دید وی، مجله آینده با تاریخ‌نگاری هویت‌گرا در پی کشف بسترهای عقب‌ماندگی آن دوره است. تمایز بنیادین پژوهش حاضر با اثر ایشان تمرکز بر زبان به عنوان بستر اصلی ایجاد وحدت و عامل نیرومند هویت‌سازی است.

ب) گفتمان عقب‌ماندگی و نقش روشنفکران: این بخش به خاستگاه فکری مسأله می‌پردازد. افزون بر مطالعه مستقیم مقالات نشریات دست اول (کاوه، ایرانشهر، نامه فرنگستان و آینده)، پژوهش‌های ثانویه نیز برای تحلیل این گفتمان به کار گرفته شده‌اند. (رحمانیان، ۱۳۸۲ و اکبر، ۱۴۰۳) در مطالعات خود به نقد آرای روشنفکران عصر مشروطه و پهلوی در این زمینه پرداخته‌اند، اما کمتر به نقش مستقل مطبوعات در جایگاه کنشگران اجتماعی اثرگذار توجه کرده‌اند.

پ) بستر تاریخی گذار به دولت-ملت و برآمدن ملی‌گرایی: تاکنون پژوهش‌های بسیاری گفتمان سیاسی دوره پهلوی اول، عوامل قدرت‌گرفتن و عناصر آن را ارزیابی کرده‌اند (نک قمری، ۱۳۸۰؛ بیگدلو، ۱۳۸۰؛ اکبری، ۱۳۹۳)؛ این پژوهش‌ها توافق دارند که یکی از ویژگی‌های اصلی این گفتمان، ملی‌گرایی بود که بر هویت ملی ایرانی و احیای افتخارات تاریخی ایران باستان و ایجاد دولتی مقتدر تأکید داشت. نویسندگان مقاله «نقش روشنفکران اواخر دوره قاجار در شکل‌گیری نخستین دولت مدرن ایران» (فاضلی و سلیمانی، ۱۳۹۱) ضمن بررسی شکل‌گیری تجدّد آمرانه، عوامل ظهور این گفتمان را نیز بررسی کرده و مجلات کاوه، ایرانشهر، نامه فرنگستان، آینده و مرد آزاد را در انتقال قدرت از قاجار به پهلوی سهیم دانسته‌اند، اما به نقش زبان فارسی در یکپارچه‌سازی توجّهی نکرده‌اند. نویسنده «ایران بین دو انقلاب» (آبراهامیان، ۱۴۰۲) ضمن اشاره به برنامه‌های حزب تجدّد، از جمله ترویج زبان فارسی، از سه نشریه ایرانشهر، فرنگستان و آینده به عنوان مبلّغین آرمان‌های اصلاح‌طلبان نام می‌برد (نصرتی‌نژاد، ۱۴۰۳). در کنار نقش نیروهای فکری در شکل‌گیری دولت مدرن، جایگاه و اهمیت روزنامه‌های کاوه، نامه فرنگستان، ایرانشهر و آینده را در این تحولات گوشزد کرده و نقش روشنفکران قبل و بعد از مشروطه را در تولید و ترویج دولت مدرن، پررنگ قلمداد می‌کند.

ت) راهبردهای مطبوعات هم‌راستا با آینده برای تقویت زبان فارسی: این بخش هسته اصلی پژوهش است. مسیر تفکری که زبان فارسی را محور نوسازی هویت ملی می‌دانست، از کاوه با شعار صریح «مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه» (تقی‌زاده، ۱۲۹۸: ۱-۲) آغاز شد، سپس نامه فرنگستان و ایرانشهر آن را دنبال کردند و در آینده به تبلور و عمل‌گرایی رسید. مقالات این جراید بهترین و دردسترس‌ترین مأخذی است که می‌توان از آن‌ها بهره برد. کاوه با مقالاتی در حوزه اصلاح خط و مسائل لغوی مانند «ترقی زبان فارسی در یک قرن» پایه‌های نظری این جنبش را بنا نهاد؛ نامه فرنگستان با گفتارهای «لزوم اصلاحات در زبان فارسی و چگونگی این اصلاحات» به صورت عملی‌تر گام برداشت؛ و ایرانشهر با رویکردی مدرن به تاریخ ادبیات، از طریق معرفی شاعران و تحلیل ریشه‌شناسی واژگان، به غنی‌سازی این گفتمان کمک کرد. مقاله «بررسی جایگاه جراید برلنی‌ها در مهندسی زبان در ایران» (قربانی و همکاران، ۱۴۰۳) به‌درستی بر نقش نشریات کاوه، نامه فرنگستان و ایرانشهر متمرکز شده‌است اما مجله آینده در جامعه آماری این پژوهش نیست.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی با نگاه به جنبه‌های تاریخی است. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و بر پایه تحلیل اسناد و متون انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از دو دسته منبع اصلی تأمین شده‌اند:

منابع اولیه: شامل اسناد آرشیوی، جراید دوره مشروطه و پهلوی اول (با تأکید بر دوره کامل مجله آینده) و کتب معتبر منتشرشده در همان برهه تاریخی است. منابع ثانویه: از جمله کتاب‌ها و مقالات علمی که تاریخ‌نگاران و تحلیلگران در دوره‌های بعد آن‌ها را به رشته تحریر درآورده‌اند. در گام پایانی، با تمرکز بر محتوای مقالات مجله آینده، داده‌ها طبقه‌بندی، تحلیل و تفسیر شد تا به استنتاج نهایی منجر گردد.

بحث و بررسی

درآمد: پیش از عصر قاجار، هویت جمعی ایرانیان بر محور فرهنگ و سیاست استوار بود و باور نانوشته و ناخودآگاه مرکزیت ایران در عالم، با وجود افول تدریجی از اواخر دوره صفوی، تداوم داشت. با استقرار قاجاریه، گفتمان مسلط نسبت به غرب دچار تحول بنیادین شد و اروپا در قامت جامعه‌ای آرمانی بازتعریف گردید. نقطه آغاز این تغییر در الگوی مسلط را می‌توان در افکار سفرنامه‌نویسانی جست‌وجو کرد که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به اروپا سفر کرده، پیشرفت‌های ملل غربی را دیده و آن را در سفرنامه‌های خود منعکس کرده بودند. حیرت‌زدگی و شیفتگی شدید این سیاحان «تنها از مشاهده دستاوردهای علمی و صنعتی غربیان ایجاد نمی‌شد، بلکه مشاهده قانونمندی، آزادی و ساختار سیاسی حاکم بر ممالک غربی نیز این حس را در آن‌ها برمی‌انگیخت» (اکبر، ۱۴۰۳: ۴۶). این تصویر نوپدید از جامعه اروپا و مغرب‌زمین، گفتمان عقب‌ماندگی را به ادبیات سیاسی ایران وارد کرد و ایران را در ذهنیت نو ایرانی از مرکز به حاشیه و پیرامون نظام جهانی راند و مرجعیت پیشین آن را به افول کشاند.

نقطه عطف بیداری و آگاهی ایرانیان، جنگ‌های ایران و روسیه بود که آنان را به عقب‌ماندگی کشورشان در زمینه نظامی آگاه ساخت. وقوف عباس میرزا بر ناکارآمدی قدرت نظامی ایران، اقدامات امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار سبب شد چند دهه پیش از انقلاب مشروطیت، اندیشه ترقی‌خواهی در دولتمردان شکل بگیرد. «در میان مصلحان حکومتی، سپهسالار تنها کسی بود که به‌طور جدی به اصلاحات سیاسی و استقرار حکومت قانون توجه داشت و عملاً به‌عنوان حلقه واسط جریان نوسازی از بالا و طبقه روشنفکری عمل می‌کرد» (همان: ۸۴).

در این بستر و در مواجهه با این شرایط، طیفی از تحلیلگران، استبداد سیاسی و فقدان حاکمیت قانون را علت‌العلل عقب‌ماندگی ایران معرفی کردند و دموکراسی را کلید توفیق غرب دانستند. با این حال، پرسش از علل ریشه‌دار استقرار استبداد در بستر تاریخ ایران و اسباب نهادینه شدن دموکراسی در غرب، یا اساساً مطرح نشد و یا با تحلیل‌های مقطعی و فاقد عمق نظری پاسخ داده شد.

ریشه‌های عقب‌ماندگی ایران پس از مشروطه

چرا ایران برخلاف برخی کشورها نتوانست در مسیر مدرنیزاسیون و پیشرفت به صورت پایدار و موقّق قدم بگذارد؟ فاصله میان انقلاب مشروطه (۱۲۸۵.خ) تا آغاز حکومت پهلوی اول (۱۳۰۴.خ) هنگامه بحران در شکل‌گیری دولت مدرن در ایران بود. چکیده مطالعاتی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته‌است، دلایل توسعه‌نیافتگی ایران در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را این موارد می‌شمارد:

از بُعد اقتصادی، می‌توان به عدم بهره‌مندی از شبکه‌های حمل‌ونقل جدید، نظام بانکی متمرکز و سیستم مالیاتی و اداری اشاره کرد که ریشه‌های آن در ضعف ساختاری حکومت قاجار وجود داشت. افزون بر آن، اقتصاد تک‌محصولی و اتکا بر کشاورزی سنتی و سیستم فرسوده ارباب-رعیتی هیچ انگیزه‌ای برای افزایش بهره‌وری ایجاد نمی‌کرد و وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران نیز، ضربه‌ای مهلک به پیکر اقتصاد ایران وارد آورده بود. نشریه آینده هم به نقل از معاون وزیر فلاحه به معضلات دیگری اشاره می‌کند: «فقر عمومی، بیکاری و فزونی واردات بر صادرات مسائل مهمی می‌باشد ... مال‌التجاره‌ای که قسمت عمده ثروت ایران را همه ساله کم می‌نماید قند و پارچه‌های پشمی و نخی

می‌باشند. ... در قسمت صادرات جز محصول فلاحتی کمتر متاعی که قابل اهمیت باشد از ایران خارج می‌شود» (بیات، ۱۳۰۴: ۸۲).

از بُعد سیاسی مفاهیم مدرنی مانند قانون اساسی و پارلمان، پشتوانه اجتماعی در جامعه‌ای عشیره‌ای و سنتی نداشتند و همین امر به بی‌ثباتی مزمن و حکومت‌ناپذیری منجر شد. هم‌چنین احزاب، مطبوعات مستقل و نظام حقوقی نوین وجود نداشت و مجلس بیش از آن که جایگاهی برای گفت‌وگوی ملی باشد به میدانی برای رویارویی گروه‌های قدرت تبدیل شده بود. افشار می‌نویسد: «در ایران که احزاب سیاسی و فراکسیون‌های پارلمانی آن روی هیچ اصل صحیح و ثابتی تشکیل نشده و مانع امواج اقیانوس‌ها و تپه‌های شن در صحراها متلاطم و متزلزل است پرگرام کابینه‌ها کمتر مفهوم عملی دارد و غالباً مرکب از یک عده مواد عمومی مبهم و عوام‌فریبانه است» (افشار، ۱۳۰۵: ۶۳۹).

از بُعد اجتماعی و فرهنگی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) پراکندگی جغرافیایی، زبانی و فرهنگی به مانعی ساختاری در مسیر نوسازی دولتی بدل شده بود. وجود جوامع ایلی خودمختار، تنوع زبانی (ترکی، کردی، عربی و...) و هویت‌های فرهنگی منطقه‌ای در تقابل با پروژه یکسان‌سازی فرهنگی-زبانی رضاشاه، وفاداری محلی را تقویت کرده و امکان حرکت در مسیر توسعه یکپارچه را در کشور دشوار می‌ساخت. آبراهامیان این تنوع گروهی را به موزائیکی پیچیده مانند می‌کند که هر قطعه آن شکل و اندازه متفاوتی دارد، متفاوت بودن شیوه زندگی، باورهای مذهبی و افزون بر آن، زبان‌ها و گویش‌های متنوع در بین فارس، آذری، ترکمن، بلوچ و مازندرانی این تفاوت را بیشتر آشکار می‌کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۲: ۱۷). از دید کسروی وجود قومیت‌ها، کیش‌ها و زبان‌های گوناگون یکی از بزرگترین موانع ترقی و اقتدار ایران و گذار جامعه پراکنده ایرانی به یک ملت منسجم و واحد بود (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۳۰۶).

پیامدهای زبان‌بار قوم‌گرایی مضمون همیشگی مجله ایران‌شهر بود. کاظم‌زاده در مقاله «دین و ملیت» مسأله قومیت را بسیار جدی می‌شمارد «بیگانگی و ناهمی به جایی رسیده که اهل هر ولایت و بلکه هر شهر، ولایت دیگر را غربت می‌شمارد و می‌گوید فلانی به غربت رفته است و از اغلب مردم وقتی که اسم وطنش پرسیده می‌شود، اسم مولد (زادگاه) خود را می‌گوید» (کاظم‌زاده ایران‌شهر، ۱۳۰۳: ۴۲). هم‌چنین جنوبی، آذربایجانی را ترک تبریز نامیده و آذربایجانی زبان فارسی را بیگانه می‌داند. در چنین شرایطی نه تنها جهالت و تعصب موجب دشمنی اقوام با هم شده است، بلکه زبان‌ها، لباس‌ها و عادات و مراسم مختلف این ملت را غیرمتجانس کرده است (همان‌جا).

ب) بی‌سوادگی گسترده (حدود ۹۰٪)، نبود سیستم آموزشی همگانی و شیوع بیماری‌ها، حضور نیروی کار تولیدکننده و آموزش‌دیده را محدود کرده بود.

پ) گفتمان اجتماعی در چارچوبی ساده‌انگارانه، سنت و تجدد را در برابر هم قرار داده بود و این صف‌آرایی، راه را بر فضای اندیشگی و هرگونه گفت‌وگویی می‌بست و نمی‌توانست بین دستاوردهای نوین و عناصر ارزشمند فرهنگ بومی تلفیق خلاقانه‌ای ایجاد کند.

ت) شئون اجتماعی و اخلاقی مردم، قرن‌ها از دنیای متمدن عقب مانده بود. افشار اشاره می‌کند: «زندگانی انفرادی و اجتماعی مردم ایران به قیاس ملل متمدن بسیار پست است. در این عصر نورانی، دور منقل و افور نشست، چند نفر در یک کاسه با دست غذاخوردن و امثال آن‌ها برای یک ملت آبرومند ننگ است» (افشار، ۱۳۰۴: ۸).

ملت‌سازی

یک دولت مدرن برای انجام وظایف خود با بازدهی بالا، نیاز به نهادینه کردن حس ملی‌گرایی در میان شهروندان دارد. آن‌گاه برای دستیابی به این هدف، از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کند تا با نزدیک کردن گروه‌ها و هویت‌های متکثر جامعه، یک هویت ملی مشترک پدید آورد. «به همین علت است که ناسیونالیسم، که ابزاری در خدمت بر ساخت هویت سراسری است، در دولت‌های مدرن اهمیتی بنیادین پیدا می‌کند و به ایدئولوژی دولت‌های مدرن تبدیل

می‌شود» (نصرتی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۲۲). بنابراین، می‌توان برنامه اصلاحات و نوسازی پهلوی اول را ذیل ایدئولوژی ملی‌گرایی اقتدارگرا و مدرنیزاسیون آمرانه تحلیل کرد. این پروژه که در واکنش به وضعیت بحرانی و عقب‌ماندگی ایران طراحی شد، در پی تحقق آرمان تأسیس یک دولت-ملت قدرتمند و مدرن با الهام از الگوهای غربی بود. یکی از اقدامات اساسی این دوره، در راستای ایجاد هویت سراسری در جامعه ایران، یکسان‌سازی زبانی و ترویج فارسی و منع استفاده از زبان‌های محلی بود.

نشریه آینده

نسل تازه‌ای که پس از نهضت مشروطه در جامعه روشنفکری سر برآورد، اندیشه نوسازی دولت و مفهوم ملت را در سرداشت. این گروه که اغلب دانش‌آموخته فرنگ بودند، فراتر از بیان صرف واژه‌های وطن و وطن‌پرستی عمل می‌کردند و سعی داشتند تعریفی نو از ایرانی‌بودن ارائه‌دهند (نصرتی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۷۸). آنان در پی احیای هویتی بودند که «به دلیل شرایط تاریخی مغفول مانده بود» (همان‌جا). ابزاری که این روشنفکران به یاری آن می‌توانستند اندیشه‌های خود را گسترش دهند، نشر روزنامه یا مجله بود. کاوه، نامه فرنگستان، ایرانشهر و آینده از مهم‌ترین نشریاتی بودند که برای تحقق این مهم منتشر شدند.

روزنامه‌ها و مجلات، از یک منظر، همانند اسنادی تاریخی گفتمان‌های مسلط و ایدئولوژی‌های رایج هر دوره را بازتاب می‌دهند؛ ابزاری ضروری برای فهم ساختارهای ذهنی و فرهنگی عصر خود به‌شمار می‌روند و تصویری بی‌واسطه و عینی از واقعیات اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهند؛ از دیگر سو با توجه به بستر تاریخی، اجتماعی و سیاسی‌شان، به خواننده نیز درکی عمیق‌تر از مؤلفه‌های بنیادین روزگار خود می‌بخشند. این فرآیند نه تنها به بازسازی فضای فکری و فرهنگی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز نقد و بازنگری روایت‌های تاریخی نیز هست. نشریات دوره مشروطه و پهلوی اول نیز در جهت افزایش سطح آگاهی، ترویج مفهوم دموکراسی و آزادی‌خواهی، ترویج زبان فارسی، حفظ و ترویج فرهنگ ملی، استانداردسازی زبان فارسی و نقد و بررسی آثار ادبی اهتمام می‌ورزیدند.

ماهانامه سیاسی و ملی آینده به همت و سرمایه دکتر محمود افشار یزدی و با هدف حفظ وحدت ملی و ترویج و تعمیم زبان فارسی، در تیر ۱۳۰۴ پایه‌گذاری شد و در چهار دوره زمانی به تناوب به چاپ رسید: تیر ۱۳۰۴ تا آبان ۱۳۰۵، دی ۱۳۰۵ تا اسفند ۱۳۰۶، مهر ۱۳۲۳ تا اسفند ۱۳۲۴، مهر ۱۳۳۸ تا اردیبهشت ۱۳۳۹. نشرمجله آینده که از اردیبهشت ۱۳۳۹ تا آغاز فروردین ۱۳۵۸ متوقف شده بود، به سرپرستی دکتر ایرج افشار، فرزند دکتر محمود افشار طی ۱۵ سال از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ ادامه یافت.

نشریه آینده پیشاهنگ وحدت ملی

آغازنامه این مجله با عنوان «مطلوب ما وحدت ملی ایران» را می‌توان بیانیه ناسیونالیسم ایرانی و پاسخی به بحران هویت و حاکمیت پس از مشروطه شمرد. سطر سطر این سند، واکنشی بود به هرج و مرج و تجزیه‌طلبی با تأکید بر یکپارچه‌سازی و تمامیت ارضی؛ پاسخی بود به ضعف هویت ملی با ساختن یک هویت مبتنی بر زبان فارسی و تاریخ باستان، و راه حلی بود برای رفع عقب‌ماندگی با ترویج آموزش، دانش و نوگرایی.

«ایده‌آل یا مطلوب اجتماعی ما حفظ و تکمیل وحدت ملی ایران است... منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت، زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود و ملوک‌الطوایفی کاملاً از میان برود، کرد و لر و قشقائی و عرب و ترک و ترکمن و غیره با هم فرق نداشته، هریک به لباسی ملتس و به زبانی متکلم نباشند... به عقیده ما تا در ایران، وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد. اگر ما نتوانیم همه نواحی و طوایف مختلفی را که در ایران سکنی دارند یک‌نواخت کنیم، یعنی همه را به تمام معنی ایرانی نماییم، آینده تاریکی در جلو ماست. آن‌ها که به

تاریخ ایران علاقه دارند، آن‌ها که به زبان فارسی و ادبیات آن تعلق خاطر دارند، آن‌ها که به مذهب شیعه علاقه‌مند هستند باید بدانند که اگر رشته وحدت این مملکت از هم گسیخته شود هیچ، باقی نخواهد ماند» (افشار، ۱۳۰۴: ۵-۶).
 افشار در برابر پراکندگی جغرافیائی، زبانی و فرهنگی که از موانع پیشرفت کشور است، چه راه‌حلی پیشنهاد می‌کند؟ او بارها در مقالات این مجله صراحتاً و با استدلال به لزوم رهایی از چندپارگی و ایجاد تمرکز در ساختار فرهنگی کشور تأکید ورزیده است. در مقاله «مسأله ملیت و وحدت ملی ایران» یکی از شرایط اولیه هر دولتی را دارا بودن حکومت مقتدر و نظام قوی می‌شمارد «تا دشمنان بعضی هوس‌های خام در دل و دماغ خود نپزند، باید که دولت ما وسائل را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر جهات کامل گردد» (افشار، ۱۳۰۶: ۵۵۹).

سیدحسن تقی‌زاده در مقدمه‌ای که به درخواست دکتر افشار بر نشریه آینده نوشته است، استقلال، تمدن و ترقی ایران را بر چهار رکن استوار می‌داند که شامل «وحدت ملی، امنیت، اصلاح ادارات دولتی و بخصوص مالیه و اصلاح اصول حکومت ملی و نمایندگی ملی است» (تقی‌زاده، ۱۳۰۴: ۱۸). او در بخشی دیگر می‌نویسد: «باید به اندازه وطن دوستی و حتی بیش از آن اندازه، ترقی و تمدن دوستی داشته باشیم و نه تنها به تصاحب و تملک ابدی قبرستان خراب خود دلخوش باشیم بلکه برای گلستان‌ساختن آن ویرانه نیز بکوشیم» (همان: ۱۹).
 شاید با تأمل در این شعر «شاهزاده محمدهاشم میرزای افسر» که در سال نخست آینده چاپ شده است، بتوان عصاره انگیزه و هدف پردازندگان این مجله را به دست آورد:

مملکت آشفته کرد از اختلافات محلی	«ترک و تازی، دیلم و کرد و بلوچ و لر به ایران
گر بیابی فرق جزئی رفع کن با صلح کلی	این همه فرزند را پرورده یک مادر به دامان
نور دانش گر کند بر مردم ایران تجلی	یکزبان و یکدل و یکرنگ گردد سهل و آسان
با همه فکر درخشان با همه هوش جبلی	باز ماند افسوس ایران از همه امثال و اقربان
وحدت آمال ملی، وحدت آمال ملی»	درد ایران را همی دانی که آخر جست درمان؟

(افشار، ۱۳۰۴: ۱۸۱).

دکتر محمود افشار، واقف بنیاد افشار، چند روز پیش از درگذشت، برای اطلاع نویسندگان نشریه آینده، چنین می‌نویسد: «کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد و حمایت و ترویج لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند» (افشار، ۱۳۰۴: تکمله و تبصره). دکتر افشار در نوشته‌های پرشمار، به یکپارچگی ملی تأکید جدی کرده و زبان فارسی را نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به عنوان نماد وحدت، تمدن و فرهنگ ایرانی می‌شمارد و می‌کوشد با بازتاب زبان فارسی به عنوان عنصر هویت ملی، نقش آن را در حفظ و تقویت هویت ایرانی برجسته کند؛ «زمانی بود که می‌خواستند وحدت ملی را با وحدت مذهب نگاه دارند، مانند عصر صفویه که مذهب شیعه از لحاظی در آذربایجان موجب تقویت سیاست دولت بود، هرچند شاید در نقاطی دیگر (مانند کردستان) سبب ضعف او می‌بود. در بعضی از زمان‌ها (مانند عصر جنگ‌های صلیبی) اصلاً کلمه ملت معنای نادرست مذهب به خود گرفته بود. تا همین اواخر می‌گفتند ملت اسلام یا ملت نصارا به جای ملل اسلامی و ملل مسیحی، حتی گاهی برای ذکر اقلیت‌ها به جای این‌که بنویسند مذهب‌های متنوع، نوشته‌اند ملل متنوعه در صورتی که همه این اقلیت‌های مذهبی یک ملتند» (افشار، ۱۳۳۹: ۲۸۴).

او معتقد بود که در شرایط کنونی جهان و ایران، بدون گسترش و تعمیم زبان ملی، دستیابی به وحدت و یگانگی واقعی امکان‌پذیر نیست. وی اذعان داشت که اگرچه مناطق مختلف ایران مانند آذربایجان که در آن‌ها به زبان‌های غیرفارسی تکلم می‌شود، به دلیل پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک، با دیگر هموطنان خود همدل و هم‌جهت هستند

و همان‌طور که مولوی گفته «همدلی از هم‌زبانی بهتر است»، اما بر این باور بود که یکپارچگی زبانی نقش بسیار مهمی در وحدت ملی ایفا می‌کند. به ویژه از این جهت که برخی کشورهای همسایه با اقدامات تحریک‌آمیز درصدد هستند تا مردم را منحرف کرده و بخش‌هایی از کشور را از آن جدا کنند. وی با یادآوری غائله پیشه‌وری و برخی تحركات مشکوک که از مرزهایی مانند بغداد به گوش می‌رسید، هشدار می‌داد که اگر زبان ملی در تمام مرزها همگانی نشود، دور از ذهن نیست که روزی رادیوهای بیگانه از جهات دیگر نیز فعالیت خود را آغاز کرده و نغمه‌های تفرقه‌افکن پخش کنند (همان‌جا).

از نظر افشار، انسجام ملی شکاف‌های ناشی از گوناگونی‌های زبانی، فرهنگی و ظاهری را کمرنگ می‌کند، ضمناً تنها در سایه چنین وحدتی، حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور در برابر تهدیدهای ویرانگر بیرونی امکان‌پذیر خواهد شد (افشار، ۱۳۳۸: ۳۴). ایده اصلی شمار بسیاری از مقالات مجله آینده، تأکید به اهمیت زبان فارسی در میان عناصر هویت ملی ایرانی است؛ نظیر «مطلوب ما، وحدت ملی ایران» (افشار، ۱۳۰۴: ۵-۸)، «مسأله ملیت و وحدت ملی ایران» (افشار، ۱۳۰۶: ۵۵۹-۵۶۹)، «قلمرو زبان فارسی» (افشار، ۱۳۲۴: ۴۰۱-۴۰۷)، «یگانگی ایرانیان و زبان فارسی» (افشار، ۱۳۳۸: ۱۲۹-۱۳۳)، «زبان، ادبیات و خط فارسی از نظر سیاسی» (همان: ۱۶۳)، «زبان فارسی از لحاظ سیاست داخلی» (همان: ۱۶۹)، «زوال زبان فارسی یعنی زوال ملت ایران» (همان: ۲۶۸)، «تعمیم زبان فارسی» (همان: ۲۸۴-۲۸۹). این مقالات ضمن تأکید بر همگانی کردن زبان فارسی، راه توسعه کشور را در هم‌زبانی آحاد جامعه ایران اعم از قومیت‌های مختلف می‌جوید.

راهبردهای نشریه آینده با محوریت زبان فارسی

راهکارهای این مجله در جهت پاک‌سازی، توانمندسازی، آموزش، گسترش و ساختارمند کردن زبان فارسی ذیل چند عنوان کلی قابل بررسی تواند بود که عبارت است از:

اصلاح خط و الفبای فارسی: از حدود سال ۱۲۳۵ خورشیدی که میرزا فتحعلی آخوندزاده از پیشگامان نواندیشی در ایران، طرح اصلاح خط را به طور رسمی و مکتوب به دربار ایران ارائه کرد، بحث تغییر خط به طور جدی آغاز شد و به مرور یکی از مباحث جریان‌ساز را در محافل روشنفکری تشکیل داد. میرزا ملکم خان نیز که با آخوندزاده در این زمینه مکاتباتی داشت، معتقد بود نقص الفبا در جهان اسلام، هم موجب دشوار شدن آموزش و پرورش است، هم مشکلات اجتماعی و سیاسی ایجاد کرده است. به گونه‌ای که دشواری الفبا مانع یادگرفتن زبان ترکی بوده و همین امر در به‌وجود آمدن وحدت ملی اثرگذار بوده است. «از نظر ملکم برای وحدت ملی یا باید اتحاد مذهبی وجود داشته باشد یا اتحاد زبانی. او اتحاد مذهبی را غیرممکن و تنها راه وحدت ملی را اتحاد زبانی معرفی می‌کند که دشواری الفبا آن را نیز ناممکن ساخته بود» (پاشازاده، ۱۳۸۸: ۴۷). تا شروع جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ خ) موضوع تغییر خط کم‌وبیش مطرح بود. با پایان گرفتن جنگ جهانی اول، موضوع تغییر الفبا و ایجاد خطی که آموزش همگانی و هم‌سو کردن کشور با تحولات جهانی را آسان کند، دوباره مطرح شد.

اصلاح خط فارسی در مجله آینده نیز با مقاله‌ای به همین عنوان دنبال گردید. اعتصام‌زاده در دو شماره از مجلد نخست، چرایی تغییر الفبا و بازنگری در خط را تحلیل می‌کند. او بدین منظور، تاریخچه خط و دگرگونی آن را در نخستین مقاله به تفصیل بیان می‌دارد (اعتصام‌زاده، ۱۳۰۴: ۱۸۲-۱۸۵). سپس در مقاله دوم معایب خط فارسی را برمی‌شمارد. نواقص مذکور شامل موارد زیر است: ۱. اشکال مختلفه حروف که جداگانه یا در آغاز یا در میان یا پایان واژه نوشته می‌شود. ۲. شمار بالای حروف نقطه‌دار. ۳. چسبیدن بعضی حروف به هم و عدم اتصال برخی دیگر. ۴. نداشتن حرکت برای خواندن آسان. ۵. تشابه حروف در تلفظ (همان: ۲۴۸). وی در ادامه چالش خط و حروف را چنین تحلیل می‌کند: «تعدد اشکال حروف و شبیه‌بودن آن‌ها به همدیگر گذشته از اشکالی که برای خواننده فراهم می‌کند یکی از

علل عمده گرانی کتب و جرائد فارسی است. چرا؟- چون که برای طبع یک روزنامه مثلاً با حروف آلمانی یا لاتینی بیش از چهل شکل مختلف لازم نیست، ولیکن برای چیدن یک جریده فارسی یا عربی یا ترکی متجاوز از هفتصد شکل ضرورت دارد. نتیجه این می‌شود که مطابع ایرانی باید عوض یک من حروف سربی پانزده من حروف بخرند و به واسطه صعوبت چیدن حروف فارسی حروف‌چین‌های متخصص و تردست پیدا کنند» (همان‌جا).

نویسنده در بخشی دیگر یکی از علل جهالت ملت ایران را دشواری الفبا می‌داند، «طفل عوض این که در ظرف پنج ساعت خط و املا را بلد شده به‌زودی مشغول یادگرفتن چیزهای مفید دیگر بشود باید سال‌ها زحمت بکشد و بالاخره شاید تا آخر عمر، املا صحیح تمام کلمات را نداند» (همان: ۲۵۱). نکته دیگری که بیان می‌کند این است که اگر امروز خط را اصلاح نکنیم، فردا ترک‌ها و مصری‌ها الفبای جدید اختراع کرده و ما را به پذیرش آن وادار می‌کنند. «پس چه عیب دارد که افتخار اختراع خط جدید مانند افتخار ایجاد پستخانه برای ایران بماند؟» (همان‌جا). نکته سوم این است که «زبان یک ملت روح آن ملت است. امروز همه می‌دانیم که به واسطه دو پروپاگاندا مختلف، آذربایجان و خوزستان در خطر هستند. باید سعی کنیم روح ایرانیّت در این دو ایالت حلول نماید و آن‌ها را از خطر نجات‌دهد. این کار ممکن نیست مگر در زیر سایه تسهیل خط» (همان‌جا).

پاک‌سازی زبان، گزینش واژگان مناسب و جلوگیری از ورود واژگان بیگانه: نشریه آینده بر این باور است که نام‌های ترکی و عربی که متجاوزان خارجی بر مناطق، روستاها، کوه‌ها و رودهای ایران نهاده‌اند، می‌بایست به نام‌های اصیل فارسی بازگردانده شوند و بدین‌سان، آثار تجاوز فرهنگی به طور کامل زودده شود. همچنین استفاده از زبان‌های خارجی به طور رسمی توسط اتباع ایرانی در دادگاه‌ها، مدارس، ادارات دولتی و ارتش ممنوع شود. با این حال، کلیه اقدامات باید به تدریج، با درایت، ملایمت و متانت انجام پذیرد تا از بروز نتایج معکوس و ایجاد تنفر و تفرقه جلوگیری شود (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۸). البته این تأکید بر روی واژه‌های عربی غیرضروری بود و به اندازه‌ای نبود که بتوان آن را سرنویسی مطلق دانست؛ چرا که بسیاری از واژه‌های عربی رایج و جاافتاده در زبان فارسی، همچنان به کار برده می‌شدند.

دکتر افشار و همفکرانش به پالایش زبان فارسی از واژه‌های غیرفارسی و تقویت آن با استفاده از واژه‌های فارسی اصیل یا ساخت واژه‌های جدید اعتقاد داشتند اما تأثیرگذاری سودمند زبان عربی بر زبان فارسی را هم انکار نکرده‌اند. از نمونه‌های واکنش به کاربرد غیرضروری کلمات غیرفارسی، مقاله نسبتاً کوتاهی در این مجله است که بانویی به نام زند دخت خطاب به خانم مه‌لقا می‌کده نوشته‌است و نسبت به کاربرد واژگان بیگانه مثل «آلامد» در نوشته ایشان انتقاد می‌کند و سستی پایه‌های ملیّت را موجب تاخت‌وتازهای مختلف به ایرانیان از هزار و سیصد سال پیش و واپس‌ماندگی آنان می‌داند (افشار، ۱۳۰۶: ۷۴۳). این بانو اضافه می‌کند: «بر هر ایرانی آمیگی و ایران‌پرستی حقیقی بایسته و واجب است که از خرابی و ویرانی ستون و رکن ملیّت و قومیت جلوگیری نماید یعنی تا بتواند واژگان متروک پارسی را به کار ببرد و از استعمال لغات بیگانه دوری گزیند و اجتناب نماید. زیرا تا پایه رکن ملیّت سخت و محکم نشود ایوان قومیت ایرانیان در جلو پیش‌آمدها و حوادث جهان پایداری نتواند و تمام رسائی‌ها و ترقیات جز رنگ و روغن ظاهری بیش نخواهد بود ... ایوان پی‌شکسته مرمت نمی‌شود/ صد بار اگر به ظاهر آن رنگ‌ورو کنند» (همان‌جا).

سعیدنویسی در مقاله «روش تجدّد در زبان و ادبیات فارسی» در سه شماره از نشریه آینده، درباره ریشه زبان فارسی، انواع گویشوران یک زبان از نظر نیاز به آن و تأثیرگذاری زبان‌های فارسی و عربی بر هم، قلم‌فرسایی کرده است. وی از نگاه یک پژوهشگر مشرف به ابعاد مختلف موضوع، با رعایت انصاف علمی و بدون جانبداری سخن گفته، زبان را ناگزیر از عاریت‌گرفتن می‌داند و در باب نفوذ زبان تازی در فارسی انتظار قضاوت منصفانه دارد «در این زمینه حق و حقیقت و انصافی که ما داریم این است که نه‌تنها زبان فارسی از زبان تازی بی‌نیاز نتواند شد و کوشش در این که همه الفاظ تازی معمول در فارسی را طرد کنیم و با چوب جفا و بی‌رحمی برانیم گونه‌ای از ابله‌ی و گونه‌ای از خیانت به

ایران و اندوخته‌های سرشار علمی و ادبی هزارساله آن است، بلکه عاریت‌گرفتن و استعانت‌کردن از زبان تازی سنت دیرینی است که سابقه آن به مراتب کهن‌تر و پابرجای‌تر از این هزار و سیصد سالی است که از اسلام گذشته و کوتاه‌بینان بی‌خبر می‌پندارند استعانت از کلمات تازی یادگار این روزگار است» (نفیسی، ۱۳۲۳: ۲۲۶).

وی همچنین به نفوذ زبان فارسی در زبان عربی می‌پردازد و آن را بسیار عمیق‌تر و فراتر از آن چیزی می‌داند که شماری از پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند: «کسانی که در دو زبان فارسی و تازی دستی دارند و به زبان‌شناسی و اشتقاق پی برده‌اند و می‌توانند زبان‌های ایران را با زبان‌های سامی بسنجند، بدین نکته آشکار می‌رسند که نفوذ زبان فارسی در زبان تازی به مراتب بیش از آن است که تازیان یا محققان ایرانی که در زبان تازی کار کرده‌اند بدان پی برده‌اند ... نه تنها زبان تازی در معانی حقیقی از فارسی عاریت گرفته است بلکه در معانی مجازی نیز در موارد بسیار تابع زبان فارسی است» (همان: ۲۲۸). نفیسی به تأثیر تکمیل زبان در تکمیل تمدن نیز اشاره داشته و سوداگری در آن را موجب اعتباربخشی به زبان می‌داند (همان: ۳۲۸). از دید او رفتار متعصبانه در قبال زبان و خودی و بیگانه شمردن واژگان، یک رفتار نامتعارف و کودکانه قلمداد می‌شود (همان: ۳۲۹). به طور خلاصه او از مکتب اصالت واژگان و سره‌گرایی محض پیروی نمی‌کند. فرجام سخن این که، در نگاه کلی، مجله آینده، یک خط‌مشی آگاهانه برای پالایش زبان و فارسی‌نویسی داشت که با ملایمت و در چارچوب قابل درک بودن زبان انجام می‌شد و از رویکردهای جانبدارانه، سطحی و غیر عالمانه به دور بود.

تاریخ‌نگاری ادبی به شیوه نوین: با مطالعه دولت‌های ملی می‌توان سه عامل مهم را در هویت‌سازی آن‌ها و در نتیجه، تشکیل دولت ملی مقتدر و پایدار، منشأ اثر یافت. آن سه عامل عبارت است از: تاریخ مشترک، زبان مشترک و سرزمین (وطن) مشترک. بخش مهم و مؤثر تاریخ هر ملت، تاریخ ادبیات آن ملت است. بر این اساس، تاریخ‌نگاری ادبی در نشریه آینده مطمئن نظر نویسندگان قرار داشت. برای درک این موضوع که نشریه آینده به تاریخ ادبیات وطن که شاخه‌ای از عنصر تاریخ است، چه نگاهی داشته‌است، تأمل در مقاله «تأثیر گفتمان‌های معاصر بر تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی» می‌تواند مسیر ما را روشن‌تر سازد. نویسنده این مقاله، به سهم گفتمان راست در تاریخ ادبیات‌نویسی دوره معاصر اشاره داشته و می‌نویسد: «عنصر اصلی یا اصطلاحاً گره این گفتمان، ناسیونالیسم و مؤلفه‌های آن، عرب‌ستیزی، تاریخ‌گرایی و باستان‌گرایی و مدرن‌گرایی معطوف به غرب است» (زرقانی، ۱۳۹۴: ۴۱).

دوره مورد بحث ما، یعنی دوره معاصر، که «در مقابل کلاسیک قرار می‌گیرد یعنی در آن واحد بر دو معنای تاریخی و فرهنگی دلالت می‌کند» (همان: ۴۰)، به بازه‌ای از زمان اطلاق می‌شود که با نهضت مشروطه آغاز شده و تاکنون ادامه دارد.

پیش از دوره مورد بحث، تذکره‌ها بدون در نظر گرفتن اطلاعات تاریخی، هر شاعر یا نویسنده را معرفی می‌کردند و گاه در نگارش آن‌ها به شاعرانی که در نوع خود جزء قله‌های شعر و ادب به شمار نمی‌رفتند و به اصطلاح شاعران متوسط بودند، عنایت کمتری داشتند. تجدّدخواهان روشنفکر مفهوم ملی‌گرایی را نه به عنوان یک جنبش سیاسی، بلکه به عنوان شیوه‌ای برای نگرستن در جغرافیای تجدّد فارسی‌زبان معنا بخشیدند. دوره‌ای که به دوره تجدّد فارسی‌زبان شناخته می‌شود، در حدّ فاصل بین تذکره‌نویسی تا تاریخ ادبیات‌نویسی مدرن قرار دارد.

در این بازه زمانی «هم گفتمان مسلط عصر و هم آثار ترجمه شده، مؤلفان را به تاریخ‌گرایی سوق داد. در غیاب هریک از دو عامل اثرگذار یادشده، معلوم نبود ما از مرحله تذکره‌نویسی - که در آن، اطلاعات تاریخی سهمی ندارد و نویسنده به گزارش زندگی‌نامه شاعران و نویسندگان بسنده می‌کند - به مرحله تاریخ ادبیات‌نویسی نوین - که در آن وارد کردن اطلاعات ضرور شمرده شده - می‌توانستیم برسیم» (همان: ۵۰).

تاریخ‌نویسی ادبی در نشریات که با کاوه (۱۲۹۵ خ) آغاز شده‌بود و در ایرانشهر (۱۳۰۱ خ) ادامه یافته‌بود، در ماهنامه آینده تداوم پیدا کرد. جباری درباره‌گذار از تذکره‌نویسی به تاریخ‌نگاری ادبی جدید می‌نویسد: «روشنفکران جهان فارسی‌زبان در دوران تجدد با ژانر نگارشی تاریخ ادبیات از طریق مطالعه آثار شرق‌شناسان آشنا شدند. سنت دیرینه تذکره‌نویسی که نوعی شرح حال ادیبان و تاریخ‌نگاری نثر و نظم بود، ظرفیت مناسبی برای تبدیل شدن به تاریخ ادبیات را داشت. بنابراین ایرانیان و هندیان برنامه اصلاح سنت متن را با کار روی تذکره‌ها و تبدیل آنها به تاریخ ادبیات آغاز کردند» (جباری، ۱۴۰۳: ۱۲). بنابراین، گفتمان مدرن و تجددگرایی ایرانیان، سنت تذکره‌نویسی در روزگاران آشوب و بی‌نظمی را روشی برای پایداری و ثبت حافظه جمعی می‌دانست؛ از این رو تاریخ‌ادبیات‌نگاری هم چون تذکره‌نویسی راهی بود برای حفاظت از هویت و تاریخ در مواجهه با استعمار.

البته باید در نظر داشت «مؤلفان غیر ایرانی تاریخ ادبیات زبان فارسی طبعاً فارغ از تأثیر گفتمان راست بودند و اظهار نظرهای آنان به دور از تعصبات ناشی از غلبه احساسات ناسیونالیستی است» (زررقانی، ۱۳۹۴: ۴۴). جباری دغدغه تذکره‌های سنتی فارسی را شرح حال ادیبان و شاعران می‌شمارد، «گاه نیز این تذکره‌ها در برابر کسانی که شعر را از نظر اسلامی مذموم می‌دانستند، به دفاع از آن می‌پرداختند. دغدغه گونه مدرن تاریخ اما این است که داستان یک قوم و تاریخ یک ملت را از طریق روایت تاریخ ادبیاتش روایت کند. از همین روست که مورخان ادبی معمولاً با پاسخ دادن به این پرسش که خاستگاه زبان کجاست آغاز می‌کنند. بسیاری از تاریخ ادبیات‌های جدید به قلم شرق‌شناسان، تاریخ ادب فارسی را به تاریخ مردم ایران پیوند زدند و این قدمت را حتی به فارسی نو یا ایران پس از اسلام هم محدود نکردند» (جباری، ۱۴۰۳: ۱۳). نشریه آینده نیز که بی‌تأثیر از گفتمان راست نبود، تلاش می‌کرد از طریق باز معرفی سخنوران از گذشته تا آن عصر، گام مؤثری در جهت ثبت تاریخ ادبی این مرز و بوم بردارد. افشار بر این باور بود «آن‌ها که خواسته‌اند یا بخواهند از مقام شعرای پیشین ایران بکاهند، ندانسته زبانی به ملت خود می‌رسانند. همان شاعری که شعرش امروز موافق ذوق و سلیقه اهل زمان نیست خدمت خود را انجام داده، پاسبان و نگهبان قومیت و ملیت ایرانی بوده‌است و قدر او نباید مجهول باشد» (افشار، ۱۳۳۸: ۱۲۸).

در ادامه به نمونه‌هایی از محتوای مقالات این نشریه که با جهت‌گیری تاریخ‌نگاری ادبی نوشته شده‌اند، اشاره می‌گردد. یحیی دولت‌آبادی، قآنی شیرازی را شاعری با طبع سرشار، ذوق باحلاوت، قریحه روشن و فکر آزاد و بلند معرفی کرده و به گذراندن زندگی‌اش در سایه حمایت مالی ثروتمندان و اعیان و اشراف مملکت و دربار سلطنت اشاره می‌کند. این یادبود، گواه آن است که حتی اگر شاعر یا سخنوری از زبان فارسی جهت مدح و نزدیک کردن خود به شاهان و بزرگان و دریافت پاداش بهره برده باشد، جای تقدیر دارد زیرا به گونه‌ای، حافظ و پاسدار زبان فارسی بوده است (دولت‌آبادی، ۱۳۰۴: ۴۰۹).

سعید نفیسی در بیان رجحان تاریخ ادبیات نویسی نوین بر تذکره‌نویسی سنتی، رجوع به تذکره‌ها را برای پژوهش در احوال شعرای ایران عبث می‌داند و معتقد است همان اطلاعات کم، خواننده را به شبهه می‌اندازد و چیزی به اطلاعات شخص نمی‌افزاید چنان‌که مثلاً با رجوع به تذکره‌ها اطلاعات دقیق و روشنی درباره شاعری مانند لامعی گرگانی به دست نمی‌آوریم و امثال او نیز در تذکره‌ها به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند (نفیسی، ۱۳۰۴: ۳۶۷ و ۴۴۰).

رشید یاسمی در پنج شماره، عالم شاعری وحشی بافقی را تحلیل کرده است. نویسنده، هیجانات و فراز و فرودهای عشق را در قلب عاشق با موشکافی در منظومه «فرهاد و شیرین» در قالب واژه‌ها می‌چیند و از این طریق وحشی را واکاوی می‌کند؛ او در ادامه، به نامعلوم بودن تاریخ تولد او اشاره کرده و می‌نویسد: «به نظر من تاریخ روح شاعر مفیدتر، شیرین‌تر و لازم‌تر است از تاریخ جسم او» (رشید یاسمی، ۱۳۰۴: ۲۵۷). بدین‌سان، از شاعران دیگر نیز گزارش‌های مشابهی ارائه شده است. محمود عرفان، سبک نثر عبید زاکانی و برتری او نسبت به اقرانش را تحلیل کرده‌است (عرفان، ۱۳۰۴: ۳۵۱). حال آن‌که، تحلیل‌ها و مقایسه‌های مؤثری از این دست در تذکره‌ها مشاهده نمی‌شود.

در کنار نویسندگان ایرانی، خاورشناسان نیز از باز معرفی احوال شاعران ایرانی فروگذار نکرده‌اند؛ چنان که پروفیسور برتلس، خاورشناس روسی، در باره ابن‌یمین فریومدی می‌نویسد که آثار این شاعر کمتر مورد توجه مورخین ادبیات فارسی قرار گرفته است. او بر این باور است که ابن‌یمین به عنوان یکی از بهترین استادان قالب قطعه، این صنعت شعری را به اوج کمال رسانده و شاعری که در این هنر بتوان با او قیاس کرد، به ندرت یافت می‌شود (برتلس، ۱۳۰۵: ۱۷۷). در نتیجه، نشریه آینده با استفاده از اسناد، نسخه‌شناسی و نقد تاریخی نقشی محوری در گذار از تذکره‌نویسی به تاریخ‌نگاری ادبی مدرن ایفا کرد و از طریق بازتعریف شاعران و نویسندگان پارسی‌گو در بستر اجتماعی و سیاسی ایران، به زبان فارسی خدمت نمود.

راهکارهای گسترش زبان فارسی در میان اقوام و کاهش استفاده از گویش‌های محلی: از دید دکتر افشار زبان مشترک، مهم‌ترین عامل وحدت اقوام مختلف ایرانی است. از این رو تأکید دارد که باید ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در سراسر کشور، به‌ویژه در مناطق آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و نواحی ترکمن‌نشین، انجام شود. برای دستیابی به این هدف، لازم است بودجه آموزش در این مناطق افزایش یابد، مدارس و کلاس‌های متعددی برای کودکان و بزرگسالان گشوده شود، انتشار روزنامه‌ها و مجلات فارسی‌زبان محلی تشویق گردد، کتاب‌ها و رسالات ارزان، ساده و قابل درک به زبان فارسی متناسب با نیازهای همان مناطق تهیه شود، به ادارات آموزش و پرورش آن مناطق اهمیت بیشتری داده شود و مأموران میهن‌پرست، پاک‌دامن و جدی به آنجا اعزام شوند (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۶).

برای عملی کردن این امر مهم «مجله آینده به سهم خود این خدمت را نموده و قیمت اشتراک مجله را در آذربایجان ارزانتر از سایر ولایات و حتی ارزانتر از طهران (محل طبع مجله) قرار داده است. خوب است سایر مطبوعات نیز این رویه را قبول و این ضرر را بر خود هموار نمایند، تا با این وسائل و تدابیر مختلف معارف ملی در آن نقاط تعمیم یابد» (همان: ۵۶۷). حتی کشیدن راه‌های آهن و مربوط و متصل نمودن کلیه نقاط مملکت به یکدیگر سبب اختلاط و آمیزش زیاد میان طوایف مختلف ایرانی می‌شود (همان‌جا). این اقدام، گسترش زبان فارسی را در مناطق مختلف آسان‌تر می‌کند. راهکار دیگر این است که می‌توان برخی از ایلات و عشایر فارسی‌زبان را به مناطق غیرفارسی‌زبان کوچ داده و در آنجا ساکن نمود و در مقابل، ایلات غیرفارسی‌زبان ساکن آن مناطق را در مناطق فارسی‌زبان اسکان داد (افشار، ۱۳۰۴: ۶). افشار در جایی دیگر، نظام وظیفه و دایر کردن کودکان زیاد در آذربایجان را روش خوبی برای همگانی کردن زبان فارسی می‌داند (افشار، ۱۳۳۸: ۱۳۳).

توجه به دستور زبان، شیوه نگارش و قواعد زبان فارسی: یحیی دولت‌آبادی در مقاله «نثر فارسی» ضمن نگرانی از چالش‌های پیش رو، از این که نثر فارسی دچار هرج و مرج و خودسری است و هر لغتی از عرب بی‌حد و اندازه در آن وارد شده، گلهمند است و جمع‌ساختن مفردها را با نشانه‌های عربی و تطابق مذکر و مؤنث عربی در واژگان فارسی را رد می‌کند و معتقد است نظم فارسی بر خلاف نثر فارسی از تأثیرات زبان عربی برکنار مانده و شعرا کوشیده‌اند اگر بر محسنات آن نمی‌افزایند اقلًا از آن نگاهند (دولت‌آبادی، ۱۳۰۶: ۸۵۹).

صرف و قواعد فارسی از دیگر موضوعات این مقاله است، «زبان فارسی از آن هنگام که از محسب زبان عرب بیرون آمد، پیوسته از آرایش خود به لغت‌های تازی کاست و کم‌کم فراموش شده‌های خود را به یاد آورد بی آنکه در اندیشه زنده نمودن مرده‌های خود باشد ... بدین سبب دانستن قواعد زبان مخصوص شد به جمعی از شعرا و ادبا که از روی تفتن فرامی‌گرفتند و نگارش آن انحصار داشت به مقدمه فرهنگ‌های فارسی آن‌هم با نهایت اختصار و گاهی رساله‌های کوچک که عمومیت نمی‌یافت» (همان: ۸۶۰).

در نتیجه، تا این دوره، نگارش کتاب‌هایی برای آموزش عمومی در زمینه قواعد زبان فارسی مرسوم نبود و کسی در صدد چنان کاری بر نمی‌آمد بلکه اگر کسی این مسأله را مطرح می‌کرد، مورد تمسخر قرار می‌گرفت. «در قرن نوزدهم که جمعی از دانشمندان غرب متوجه شرق شده ... و زبان فارسی به واسطه آثار ادبی بزرگان از شعرا و ادبا و مورخین ایرانی در نظر آن‌ها جلوه کرد، در صدد تدوین قواعد آن برآمدند و رفته‌رفته شیوع یافت» (همان: ۸۶۱).

نویسنده در قسمتی دیگر به لزوم فرهنگ‌نویسی پرداخته و هدف از آن را فقط ضبط صحیح لغات معمولی و معانی آن‌ها نمی‌داند بلکه معتقد است از جمله اهداف مهم فرهنگ‌نویسی، ذخیره‌کردن و زنده‌کردن واژگان فراموش شده است. برای نگارش فرهنگ‌ها هم راهکارهایی ارائه کرده است و تألیف فرهنگ فارسی به فارسی را در این زمان یکی از نیازهای نخستین معارف می‌شمارد و به طریقه گرفتن لغت از زبان دیگر هم توجه دارد (همان: ۸۶۴). سپس درباره وجود اسلوب نگارشی معیار و اهمیت آن در پایداری زبان می‌نویسد: «در هر زمان، آن دقت که در اسلوب نگارش ضرورت دارد در اسلوب گزارش ضرورت ندارد چون که حرف جزو هواس است، در صورتی که نوشته‌ها می‌ماند و مأخذ خوب و بد می‌گردد. نوشته‌ها اساس زبان است و گفته‌ها از روی نوشته‌هاست ... زبان فارسی در سال‌های آخر به واسطه بودن قلم در دست اشخاص فارسی‌ندان ولی کم و زیاد آشنا به زبان‌های بیگانه دچار هرج و مرج شده، مخصوصاً از ناحیه بعضی از روزنامه‌نگاران کم‌سواد که می‌خواستند متاع سیاست‌بافی را جلوه دهند» (همان: ۸۶۷). سرانجام برای نگارش نثر فارسی، قیاس کردن تحولات ده قرن اخیر را پیشنهاد کرده و پیداکردن مختصات و مشترکات هر یک را، راه چاره برای ایجاد اسلوب هماهنگ و شیوه واحد در نگارش می‌داند (همان: ۸۷۲).

در مجموع، راهبردهای معطوف به دستور زبان و اصول درست‌نویسی را می‌توان چنین برشمرد:

الف. تدوین دستور زبان فارسی و آموزش همگانی آن.

ب. فرهنگ‌نویسی نظام‌مند با رویکرد احیای واژگان فارسی.

پ. تفکیک سطوح زبانی (نگارش رسمی در مقابل گفتار غیررسمی).

ت. افزایش سواد زبانی نویسندگان و پرهیز از تقلید ناآگاهانه.

نتیجه‌گیری

بنا به یافته‌های این پژوهش، نگاه ویژه گردانندگان نشریه آینده به زبان فارسی، در حقیقت، به منظور تضمین و تقویت بقای سیاسی ملت بود. آنان زبان فارسی را به منزله پوسته سخت هویت ملی می‌شمردند؛ هویتی که تجزیه‌طلبی درونی و تهاجم بیرونی آن را تهدید می‌کرد. بنابراین، تمامی کوشش این نشریه در عرصه زبان در خدمت پروژه ساختن یک دولت-ملت متمرکز و یکپارچه بود تا ایران را از چرخه عقب‌ماندگی سیاسی-اقتصادی-فرهنگی خارج کند. این سوگیری موجب گردید نشریه آینده، هدفمندانه، منظم و مهندسی‌شده مقالات تحقیقی خود را به سمت این جریان سوق دهد. چکیده این نوشتارهای پژوهشی دربرگیرنده این راهبردهای زبانی است: اصلاح خط و الفبای فارسی، پاک‌سازی زبان، جلوگیری از ورود واژگان بیگانه، واژه‌گزینی درست، تاریخ‌نگاری ادبی به شیوه نوین، تعیین خط مشی جهت گسترش زبان فارسی در میان اقوام، کاهش استفاده از گویش‌های محلی و فراگیری درست دستور زبان و تدوین و ترویج شیوه-نامه معیار برای نگارش فارسی.

این مقاله نشان می‌دهد که نشریه آینده، زبان را نه تنها به عنوان یک ابزار فرهنگی، بلکه به عنوان کلید اصلی گذار به سمت ایران مترقی و مهم‌ترین ابزار حفظ و تقویت وحدت و یکپارچگی ملی در چهارچوب گفتمان مسلط عصر خود می‌پنداشت؛ در نتیجه، زبان به حوزه سیاست کشیده شد و سیاست، خود را در پوشش دغدغه‌های زبانی پنهان کرد. دکتر محمود افشار، به عنوان یکی از ارکان اصلی نهضت زبان فارسی و ناسیونالیسم فرهنگی در دوره پهلوی، نقشی مهم در پیشبرد این مباحث داشت. وی با ترکیبی از ملی‌گرایی و رویکرد علمی مدرن، تلاش کرد تا زبان فارسی را در حکم

ستون اصلی هویت ملی ایران در دوره‌ای از نوسازی تقویت کند و در این مسیر از دانش و اندیشه متفکران و ادیبانی که عرق ملی دارند، کمک بگیرد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۴۰۲). ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر مرکز.
- اعتصام‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۰۴). «اصلاح خط فارسی»، آینده، سال اول، شمارگان ۳ و ۴: صفحات ۱۸۲ و ۲۴۸.
- افسر، شاهزاده محمدهاشم میرزا (۱۳۰۴). «شعروحدت آمل ملی»، آینده، سال اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۰۴-۱۳۰۵). آینده، سال اول، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۰۵-۱۳۰۶). آینده، سال دوم، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۲۳-۱۳۲۴). آینده، سال سوم، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۳۸-۱۳۳۹). آینده، سال چهارم، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- اکبر، علی (۱۴۰۳). گفتمان عقب‌ماندگی نزد روشنفکران ایرانی، تهران: فرزاد روز.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برتلس، یوگنی (۱۳۰۵). «نسخه کلیات ابن یمین»، آینده، شماره ۲: صفحات ۱۷۵-۱۸۱.
- بیات (۱۳۰۴). نشریه آینده، سال اول، شماره ۲: ۸۲
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز.
- پاشازاده، غلامعلی (۱۳۸۸). «ملکم و جنبش اصلاح خط»، نشریه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال نوزدهم، شماره ۳: صفحات ۴۱-۵۷.
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۲۹۸). دیباچه دوره جدید کاوه، برلین: چاپخانه کاویانی.
- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۳۰۴). «مقدمت آینده روشن»، نشریه آینده، سال اول، شماره ۱: صفحات ۱۷-۲۵.
- جباری، الکساندر (پاییز ۱۴۰۳)، «زبان و ملی‌گرایی (دانشکده)»، نشر آسو: صفحات ۶-۱۹.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۰۴). «قآنی شیرازی»، نشریه آینده، سال اول، شماره ۷: صفحات ۴۰۹-۴۱۴.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۰۶). «نثر فارسی»، نشریه آینده، سال دوم، شماره ۱۲: ۸۵۷-۸۷۲.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- رشید‌یاسمی، غلامرضا (۱۳۰۴). «وحشی بافقی»، نشریه آینده، سال اول، شمارگان ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۹: صفحات ۱۸۶ و ۲۵۷ و ۳۴۶ و ۴۲۴ و ۵۴۰.
- زرقانی، سیدمهدی (زمستان ۱۳۹۴). «گفتمان‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران»، نشریه نامه فرهنگستان، شماره ۵۸: صفحات ۳۹-۶۰.
- عرفان، محمود (۱۳۰۴). «یک نفر استاد نثر در قرن هشتم هجری»، نشریه آینده، سال اول، شماره ۶: صفحات ۳۵۱-۳۵۴.
- قربانی جویباری، فائزه، زهرا علی‌زاده، عباس واعظ‌زاده و محمد شاه‌حسینی (۱۴۰۳). «بررسی جایگاه برلنی‌ها در مهندسی زبان در ایران»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۲، شماره ۹۷: صفحات ۱۲۷-۱۵۵
- قمری، داریوش (۱۳۸۰). تحول ناسیونالیسم در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قمری، داریوش (۱۳۸۲). «بررسی مقایسه‌ای هویت ملی از دیدگاه دکتر افشار و رشید یاسمی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱: صفحات ۱۰۱-۱۱۸.
- کاظم زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۰۳). «دین و ملیت»، نشریه ایرانشهر، سال سوم، شماره ۱: صفحات ۱-۴۴.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). «مجله آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۴: صفحات ۱۱۵-۱۵۰.

- نصرتی‌نژاد، فرهاد (۱۴۰۳). دولت و هویت، تهران: آگه.
- نفیسی، سعید (۱۳۰۴). «لامعی گرگانی»، نشریه آینده، سال اول، شماره‌گان ۶ و ۷: صفحات ۳۶۷-۳۷۳ و ۴۴۰-۴۴۳.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۳). «روش تجدّد در زبان و ادبیات فارسی»، نشریه آینده، سال سوم، شماره‌گان ۲ و ۴ و ۶: صفحات ۸۹ و ۲۲۶ و ۳۲۷.